

کربلا

کربلا

کربلا

کربلا

کربلا

کربلا

شناسنامه اثر

موضوع : واقعه کربلا ، زیباترین حماسه دردناک عالم

نوع اثر : تاریخی

نویسنده : میثم ابنای

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شیراز

شهریور ۱۴۰۰



پیشگفتار

بسم الله الرحيم الرحيم ، الحمد لله رب العالمين، باري الخلاق اجمعين، و الصلاه و السلام على سيد الأنبياء و المرسلين و خاتم النبيين، حبيبنا و حبيب إله العالمين أبي القاسم المصطفى محمد، صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين، و لا سيما بقيه الله في الأرضين و اللعن الدائم على أعدائهم اجمعين إلى يوم الدين. و اما بعد

تقابل حق و باطل ، زيبا و زشت ، پاک و ناپاک از تقابلهایی است که در طول تاریخ بارها در اشکال مختلف بروز یافته است. در طول ادوار گوناگون بشری ، شاید حادثه ای هم تراز آنچه در کربلا اتفاق افتاد ، لبریز از ارزشهای اخلاقی ، حماسی ، آزادی ، مروت ، بخشنده گی ، ایستادگی نبوده و نخواهد بود. در یک طرف حسین علیه السلام ، آن یگانه یل جوانمرد آزاده عالم و یاران باوفایش است که از همه چیز گذشته اند تا فقط معنی بخشنده به پیروی از ولایت و خصایل و ظلم ستیزی و مروت حسین ، و در یک طرف دیگر یزید، آن بزدل غایب ناجوانمرد و سربازان حریصش است که برای رسیدن به خواسته ی شیطانی خود حاضر به انجام هرکاری هستند.

به بیانی دیگر یاران حسین از همه تعلقات دنیوی آزاد شدند و به امید دیدار معشوق باری تعالی با حسین و در راه حسین جان دادند و نیک مردان جاودانه تاریخ شدند ، و یاران یزید ، از تعلقات دینی روی گردانند و به امید رسیدن به معشوق زمینی خود با یزید و عمالش همراه گردیدند و با انجام زشت ترین اعمال در کربلا ، پست ترین و منفورترین افراد تاریخ بشری گشتند.

از همین روست که واقعه کربلا ، زیباترین واقعه دردناک عالم است. سخن ما در این جا هم در جهت اثبات همین مدعاست.



پس از شهادت امام علی

پس از اینکه معاویه در سال ۴۱ هجری قمری توانست خلافت را با حيله و زور بدست آورد. همه ی مردم بجز خوارج در این سال با معاویه بن ابی سفیان بیعت کردند و از همین رو سال ۴۱ را عام الجماعة نامیدند. امام حسن (ع) در طی شرایطی با معاویه صلح کردند که آن شرایط به اختصار عبارتند از : ۱. معاویه حق ندارد جانشین برای خودش تعیین کند. ۲. معاویه باید بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلافت کند. ۳. معاویه نباید با امام علی (ع) و اهل بیتش را به زشتی یاد کند و همه شیعیان در امنیت باشند و جان و مالشان در امان باشد و به شیعیانی نظیر عمرو بن حمق خزاعی امان نامه هد.

اما معاویه به هیچ یک از تعهداتی که با امام حسن منعقد کرده بود عمل نکرد و حتی با تحریک کردن جعه بنت اشعث ، همسر امام حسن ، ایشان را به شهادت رساند. معاویه بن ابی سفیان بدلیل اینکه برادر ام حبیبیه (یکی از همسران پیامبر) بود ، به وی لقب **خال المومنین** (دایی مسلمانان) میدادند. پدر معاویه ، ابوسفیان است که از سرسخت ترین دشمنان اسلام بشمار می رفت و در سال ۸ هجری در زمان پیامبر در قضیه فتح مکه مجبور شد مسلمان شود. مادر وی هند بن عتبّه معروف به هند جگرخوار است که در جنگ احد در سال ۳ هجری پس از اینکه حمزه شهید شده بود، سینه ایشان را شکافت و جگر عموی پیامبر را به دندان کشید.

معاویه پس از رسیدن به خلافت ، دمشق یکی از شهر های شام (سوریه امروزی) را پایتخت خود قرار داد و با مسیحیان و قبایل مختلف ازدواج سیاسی میکرد. وی برای پسر ملعونش یزید ، دختری از قبیله بنی کلب گرفت و همیشه بدنبال هوادارانی برای خودش بود. معاویه با بکارگیری جاعلان حدیث نظیر ابوهریره ، عروه بن زبیر ، مغیره بن شعبه ، عمرو بن عاص و... به جعل حدیث به نفع خود و بدگویی نسبت به امام علی علیه السلام و اهل بیتشان پرداخت. وی **پایگذاری سیاست سبّ و لعن امام علی و اهل بیت** است. بدستور معاویه در منابر شهر های اسلامی در خطبه ها لعن امام علی (ع) و اهل بیت را انجام میدادند و این کار تا آخر دوره امویان ادامه داشت و فقط در دوران کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز متوقف شد. مروان بن حکم و مغیره بن شعبه از جمله کارگزاران ملعون معاویه بودند که این کار را بطور مداوم انجام میدادند. با این حال در زمان حیات امیرالمومنین علی در زمان جنگ صفین امام علی یاران خودشان را از لعن معاویه باز میداشتند. بلاذری مورخ قرن سوم، ایراد مغیره بن شعبه ، حاکم کوفه در زمان معاویه را لعن و ناسزاگویی به امام علی در طول ۹ سال حکومتش دانسته است.

معاویه همچنین کسانی که به دفاع از امام علی (ع) میپرداختند را به شهادت رساند که از جمله این شیعیان حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی ، رشید هجری بودند. امام حسین در نامه ای به معاویه بشدت وی را بخاطر به شهادت رساندن عمرو بن حمق خزاعی مورد نکوهش قرار داد.

به پیشنهاد مغیره بن شعبه ، معاویه پسرش یزید را جانشین خود اعلام و خلافت را موروثی کرد. از جمله کسانی که مخالف خلافت یزید بودند عبارتند از: حسین بن علی ، عبدالله بن عباس ، عبدالله بن عمر ، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر. معاویه از میان این ۵ نفر ، امام حسین ، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر را خطرناکتر از بقیه میدانست و یزید را به بیعت گرفتن از آنها بیم داده بود.

معاویه با انجام چنین اعمالی ، عملاً صلح نامه امام حسن (ع) را به سخره گرفت و زیر پا گذاشت. وی سرانجام در سال ۶۰ هجری مُرد و به درک واصل شد.

امام علی (ع) در نامه ۱۶ نهج البلاغه درمورد معاویه میفرماید:

بخدا سوگند که معاویه و یارانش اصلاً اسلام نیاورده اند ، تظاهر به اسلام کرده اند و کفر خودشان را پنهان کرده اند و امروز در جنگ صفین یارانی برای کفرشان پیدا کرده اند و کفرشان را ظاهر کرده اند. در چندین منابع از منابع اهل سنت آمده که معاویه بدون ایمان به دین اسلام از دنیا رفاه است.



یزید بن معاویه

هنگامی که معاویه در رجب سال ۶۰ هجری مُرد ، فرزندش یزید در نواحی حمص شام به سر میبرد و ضحاک

بن قیس که داروغه ی شام بود او را از مرگ پدرش آگاه کرد. یزید از زنی بنام میسون فرزند جدل از قبیله مسیحب کلب در شام دنیا آمد. او برخلاف پدرش ، کمترین بهره را از سیاست داشت و از نظر مذهبی هم مورد انتقاد بود و فسادش زبازد عام و خاص شده بود. او نماینده ی واقعی زندگی عادی جوانان دوره جاهلیت بود و به **اولین خلیفه باده گسار** معروف است. اولین تجربه جنگی یزید ، حضور در محاصره پایتخت روم شرقی ، قسطنطنیه بوده است. یزید با مشاورت سرجون بن منصور مسیحی هم نتوانست امور خلافت را انجام دهد.

پس از به خلافت رسیدن یزید بن معاویه ، وی به والی مدینه یعنی پسر عمویش ولید بن عتبه بن ابی سفیان نامه نوشت و از وی خواست که برای یزید از حسین بن علی (ع) ، عبدالله بن عمر بن خطاب و عبدالله بن زبیر بیعت بگیرد. ولید بن عتبه از مروان بن حکم مشورت گرفت و مروان به او گفت : بهتر است که تا خبر مرگ معاویه و خلافت پسرش یزید در میان مردم نیپیچیده است ، با این افراد برای یزید بیعت بگیری و اگر روی گردان بودند ، آنها را گردن بزنی . ولید بن عتبه همان شب قاصدی به سراغ امام حسین فرستاد و امام را به دارالاماره فراخواند. امام حسین با حدود تعدادی از یاران مسلح خود با دارالاماره نزد ولید بن عتبه رفتند. مروان نیز در آنجا حضور داشت. ولید ماجرا را برای امام حسین بیان کرد و از ایشان خواست که با یزید بعنوان خلیفه مسلمین بیعت کنند. امام حسین علیه السلام در پاسخ به حاکم مدینه فرمودند : ای امیر! ما خاندان نبوت و رسالت هستیم ، منزل ما جایگاه رفت و آمد ملائکه است ، همه امور از ما آغاز شده و به ما ختم می شود و یزید مردی دریده و شارب الخمر و قاتل انسانهای بی گناه است که

علنی مرتکب فسق می شود و شخصی همانند من با او بیعت نمی کند اکنون ما و شما صبر می کنیم تا پایان کار و نتیجه را ببینیم که کدام سزاوارتر به خلافت هستیم.
امام ، درخواست ولید بن عتبه را نپذیرفت و از کاخ خارج شدند.



در این فرموده ، امام حسین (ع) به دو نکته اساسی اشاره میفرمایند:

نکته اول : ما از خاندان نبوت و رسالت هستیم که منزل مان محل رفت و آمد ملائکه است : اشاره به آیه ۳۶ سوره مبارکه نور در قرآن کریم که میفرماید: **فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ**.
هنگامی که این آیه نازل شد ، ابوبکر با اشاره به خانه امام علی و حضرت فاطمه به پیامبر گفت آیا این خانه ها از جمله خانه هایی است که خداوند اراده فرموده تا تعظیم شوند. پیامبر اکرم فرمودند : نعم ، من افاضلها / آری از برترین آن هاست.

نکته دوم : چهره یزید و کارنامه ی خلافت سه سال و چندماهه ی او / در تاریخ خلفای سیوطی از پیامبر اکرم نقل شده : لا یزال امر امتی قائما بالقسط، حتی یكون اول من یثلمه رجل من بنی امیه یقال له یزید (امر امت من به عدالت و درستی است تا اینکه به دست شخصی از بنی امیه به نام یزید، شکسته می شود).

همانطوری که بیان شد ، یزید نمونه واقعی جوان عصر جاهلیت بود که بی پرده به فساد و فسق دست می زد و انواع ظلم ها را مرتکب میشد. عبدالله بن حنظله ، رهبر قیام مردم مدینه علیه یزید در مورد یزید گفته است : یزید مردی است که با محارم جمع شود ، شرب خمر کند و نماز نمیخواند.

در حیات حیوان از الکیا الهراسی ، از فقهای بزرگ شافعی در مورد جواز لعن یزید آمده است که گفته : ما صراحتا میگوییم که لعن یزید جایز است ، و چطور چنین نباشد وقتی وی به دنبال شکار یوزپلنگ و قماربازی و شراب خواری بود.



سه کار بسیار یزید در دوره خلافتش عبارتند از:

۱. واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و اهل بیت و یارانش در محرم سال ۶۱ هجری قمری با انجام دادن انواع جنایات دردناک
۲. واقعه حرّه و حمله بی رحمانه به مردم مدینه و تجاوز به نوامیس ، کشتن رهبر قیام مردم مدینه (عبدالله بن حنظله) و تعدادی از صحابه و قاریان قرآن توسط مسلم بن عقبه ، سردار یزید در ۲۷ ذی الحجه سال ۶۳ هجری قمری
۳. به منجنیق بستن کعبه و آتش زدن خانه خدا در ۴ ربیع الاول سال ۶۴ هجری قمری در جریان جنگ با عبدالله بن زبیر/ بعد از این کار وقیحانه یزید ، خداوند به او مهلت نداد و چند روز بعد وی در ۱۵ ربیع الاول همان سال به درک واصل شد.



عبدالله بن زبیر در پاسخ به والی مدینه برای بیعت با یزید ، حدیث **لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق** ، را بیان کرد و از بیعت با یزید سرباز زد و شبانه به مکه گریخت. عبدالله بن زبیر ، در حقیقت داعیه ی خلافت داشت و برای رسیدن به خلافت از هیچ عملی کوتاهی نکرد. پس از شهادت امام حسین (ع) در تاریخ می بینیم که عبدالله بن زبیر مدعی خلافت شد و تا چند سال بر بخشی عظیمی از سرزمینهای اسلامی خلافت کرد. وی بالاخره در جنگ با

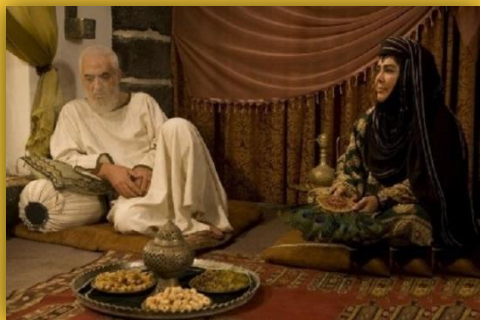
عبدالملک بن مروان کشته شد. وی از دشمنان سرسخت امام علی و اهل بیت سلام الله علیهم بود.



در میان سه نفری که یزید دستور داده بود از آنها بیعت گرفته شود ، فقط عبدالله بن عمر بن خطاب به بهانه عدم تفرقه میان مسلمانان با ولید بن عتبّه و یزید بیعت کرد. عبدالله بن عمر که شوهر خواهر مختار بود در حقیقت از مخالفان شیعیان محسوب میشود ، که در زمان امام علی و امام حسن علیهما السلام با آنها بیعت نکرد و در دوره یزید ، ذلیلانه با وی بیعت نمود. وی در زمان پیامبر در جنگ موته از فراریان بود که بعدا بشدت مورد توبیخ قرار گرفت اما نباید از او

انتظار بیشتری داشت ، چون او فرزند عمر بن خطاب (سلطان فرار از جنگ) در دوران پیامبر بوده است.

هنگامی که واقعه کربلا در جریان بود، مختار بن ابی عبید ثقفی در زندان کوفه بسر میبرد. بعدها با وساطت همین عبدالله بن عمر و نامه وی به یزید ، مختار از زندان آزاد میشود.



حسین (ع) در مکه

نقل است که امام حسین و همراهانش در اوایل شعبان سال ۶۰ هجری وارد مکه شدند و چند ماهی را در آنجا ماندند. تا اینکه در ۸ ذی الحجه به سمت کوفه حرکت کردند.

محل اقامت امام حسین ابتدا خمیه ای بزرگ در خارج از محدوده ی خانه های مکه و به گفته خوارزمی در ناحیه ی بالای مکه برپا شده بود. بعد از مدتی امام حسین (ع) به خانه عبدالله بن عباس که بدانجا دعوت شده بود رفتند. مکه حریم امن الهی بود و احتمال تعرض دشمن به آنجا بسیار ضعیف بود و از طرفی دیگر ورود امام حسین به مکه در آستانه مراسم باشکوه حج بود و چون قبایل و طایفه های مختلف از سراسر سرزمین اسلامی به آنجا شرفیاب میشدند ، بهترین فرصت برای ابلاغ پیام به افکار توده حجاج بود. با ورود به امام حسین (ع) به مکه ، دسته دسته مردم به محضر ایشان می رفتند و این برای عبدالله بن زبیر گران تمام شد. مردم به استقبال امام حسین (ع) رفتند و ابن زبیر را رها کردند. ابوحنیه دینوری در اخبار الطوال پیرامون استقبال مردم مکه از سیدالشهدا میگوید : مردم نزد حسین بن علی رفت و آمد می کردند و حلقه حلقه به دور او می نشستند. ابن کثیر در این باره نیز مینویسد: مردم در مکه نزد حسین (علیه السلام) می رفتند و اطرافش می نشستند و سخن او را می شنیدند.

همچنین ابن کثیر با اشاره به حضور عبدالله بن زبیر در مکه و موقعیت خود او میگوید : " اما با این حال او در نظر مردم، بزرگی حسین را نداشت. مردم فقط به حسین (ع) تمایل داشتند؛ چون او سرور بزرگ، و پسر دختر پیامبر (ص) بود و آن روز در روی زمین هیچ کس همتراز و هم شان او نبود؛ ولیکن حکومت یزید همواره با او خصومت و رقابت داشت."

ابن اثیر نیز در الکامل فی التاریخ مینویسد : " هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) وارد مکه شد و استقرار یافت، اهالی آنجا به همراه کسانی که برای عمره آمده بودند و افراد مختلف از اطراف و اکناف، نزد او رفت و آمد می کردند."

یکی از برنامه های روزمره امام حسین (ع) در مکه ، برپاداشتن نماز

جماعت بود. پس از ورود حسین (ع) و استقبال مردم ، والی مکه ، عمرو بن سعید اشدق به یزید نامه نوشت و در این مورد گزارشی داد.



بعد از استقرار امام حسین در مکه، یکی از اقدامات دستگاه خلافت، استمداد از افراد سرشناس بنی هاشم برای بیعت گیری از امام حسین برای یزید بوده است. برای مثال یزید نامه ای به عبدالله بن عباس مینویسد. ابن عساکر در این مورد میگوید: یزید نامه‌ای به عبدالله بن عباس نوشت و در آن از رفتن امام حسین (ع) به مکه خبر داد و گفت: ما گمان می‌کنیم مردانی از مشرق پیش او رفته‌اند و او را به طمع خلافت انداخته‌اند. تو درباره آنان آگاهی و تجربه داری. اگر حسین چنین کرده است، رابطه خویشاوندی را شکسته و قطع کرده است و تو بزرگ خاندانت و کانون توجه آنان هستی، او را از تلاش برای ایجاد تفرقه بازدار. همچنین در این نامه اشعاری را در مورد ابن عباس و قریش اضافه کرده است. در پاسخ نامه یزید، ابن عباس میگوید: امیدوارم خروج حسین (ع) به سبب امری نباشد که خوشایند تو نیست. من نیز در امر خیرخواهی او نسبت به آنچه خداوند به وسیله آن ایجاد الفت میکند و آشوب و فتنه را فرو مینشانند، کوتاهی نمیکنم.

یزید در این نامه، خطاب به ابن عباس گفته که حسین (ع) سودای خلافت در سر می‌پروراند:

نکته اول: امام حسین با اینکه سزاوار ولایت و خلافت و حقدار این قضیه بود، هیچ گاه سودای کسب آن را که یک امر دنیوی محسوب میشود نداشته است، زیرا که اگر ایشان به خلافت که امری دنیوی است علاقه مند بود، دنیا را به آخرت ترجیح میداد و در کربلا برای رهایی از رنجها و فشارها و کشته شدن حتمی، با یزید بیعت میکرد. متأسفانه عبدالله بن عباس که پسرعموی امام علی است، با ساده لوحی تمام هدف واقعی اقدام امام حسین را درک نکرد و جواب درخوری به یزید نفرستاد.

نکته دوم: دلیل اصلی مخالفت جدی امام حسین (ع) با یزید، تصاحب غصبی خلافت نبود چرا که پیش از این هم حق اهل بیت در ولایت الهی بر مردم توسط ظالمان سابق یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و معاویه گرفته شده بود، بلکه بی کفایتی بیش از حد او و نماد فساد و فحشا بودن یزید بصورت علنی بود که لکه ننگ عظیمی برای اسلام محسوب میشد. چنین کسی اگر از مشروعیت اهل بیت برخوردار میگشت، در واقع قباحات امور زشتی که وی انجام میداد و با اسلام همخوانی نداشت، کم رنگ میشد و بنوعی اعمال شنیع یزید در نظر مردم کوچک و بدون اشکال میشد.

نکته سوم: اینکه امام حسین (ع) از مکه به سمت کوفه حرکت کردند، به دعوت خود مردم و تقاضای های مکرر ایشان بود. امام حسین وظیفه خود میدانستند که بعنوان پیشوای مسلمانان به درخواست و مشکلات مردمانی که ایشان را به یاری فرا میخواندند رسیدگی کنند.

ابوقیس کیست؟

ابوقیس، لقبی بود که یزید بن معاویه به میمون مورد علاقه خود داده بود. این میمون، دارای متکایی ویژه بود و هنگام شراب خواری یزید، از گرده یزید بالا می‌رفت و از جام او شراب مینوشید. این میمون در حادثه ای توسط خری زیر گرفته میشود و با شکستگی گردن میمیرد. یزید با ناراحتی و دل شکستگی، وی را با آیین اسلامی به خاک سپرد. جالب است که برای تشییع این میمون حدود ۷۰ هزار نفر حضور داشته‌اند. این درحالی است که یزید، در حمله به مدینه ۷۰ نفر از صحابه پیامبر را از دم تیغ گذرانید و وقتی به او گفتند که یکی از صحابه پیامبر فوت کرده است، گفت خدا لعنتش کند، ببرید و دفنش کنید.



دعوت کوفیان

بیش از یک ماه از حضور امام حسین علیه السلام در مکه میگذشت، برخی از بزرگان شیعه در کوفه وقتی عدم بیعت امام حسین با یزید را دیدند، تصمیم گرفتند به ایشان نامه بنویسند و امام حسین را به کوفه دعوت کنند. عده ای از آنها در خانه سلیمان بن صرد خزاعی گرد هم آمدند و سلیمان ماجرای عدم بیعت امام حسین با یزید و تصمیم به دعوت ایشان برای حضور در کوفه را به حاضرین اعلام کرد و از آنها خواست اگر مایل به همراهی هستند، خبر کنند.

آنان اولین نامه را برای امام حسین (ع) نوشتند و این نامه در ۱۰ رمضان سال ۶۰ هجری به امام رسید. متن اولین نامه بشرح زیر است:

"بسم الله الرحمن الرحيم

به حسین بن علی علیه السلام از سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، حبیب بن مظاهر و شیعیان او از مؤمنان و مسلمانان کوفه درود بر تو و ما با تو سپاس می گوئیم خدایی را که جز او خدایی نیست.

اما بعد، سپاس خدایی را که دشمن ستمکار و سرکش تو را در هم شکست، آنکه بر این امت حمله کرد و خلافت را به یغما برد و اموال امت را غصب کرد و بدون رضایت آنها فرمانروایی آنها را به دست گرفت، آنگاه نیکان آنها را کشت و اشرار را ابقا کرد و مال خدا را میان ستمکاران و ثروتمندان قرار داد. پس دور باد از رحمت خداوند همچنان که قوم ثمود از رحمت خداوند دور ماندند. همانا امامی بر ما نیست، پس به سوی ما بیا شاید که خداوند ما را به وسیله تو بر حق گرد آورد و نعمان بن بشیر در کاخ امارت است و ما نه در جمعه ها با او نماز می خوانیم و نه در عید با او بیرون می رویم؛ و هرگاه به ما خبر رسد که تو به سوی ما آمده ای، ما او را از شهر بیرون می کنیم تا اینکه او را به شام روانه سازیم، ان شاء الله"

دو روز پس از نامه اول، ۱۵۰ نامه توسط قیس بن مسهر صیداوی، عماره بن عبدسلولی، عبدالرحمن بن عبدالله ارحبی، بسوی امام فرستادند. این نامه ها یا توسط یک نفر یا توسط چند نفر نوشته شده بود.

سیل نامه ی کوفیان بسمت مکه ادامه داشت. یکی از مشهورترین نامه هایی که به امام حسین نوشته شده نامه ای است که توسط شبت بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن حارث بن رویم، عروه بن قیس، عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمیر تمیمی نوشته شده است که در آن گفته اند:

"باغها سرسبز گشته و میوه ها رسیده است، پس هر گاه که اراده کردی بیا که سربازان آماده برای یاری تو در انتظار نشسته اند، والسلام."

از بین این شش نفر بالا که برای امام حسین (ع) نامه نوشتند، فقط از حضور محمد بن عمیر تمیمی در کربلا اطلاعی در دست نیست، بقیه همگی در سپاه عمر بن سعد جز فرماندهان اصلی سپاه بوده اند. شبت بن ربیع از شخصیت های بی ثبات و هزارچهره تاریخ اسلام است که گاهی در جبهه علویان، گاهی در جبهه امویان و بعدا هم در جبهه ی زبیریان بوده است. وی در روز کربلا در سپاه عمر سعد قرار داشت و امام حسین، او و دیگر افراد مذکور را بعنوان نویسندگان نامه ها مورد خطاب قرار داد.

حجار بن ابجر و یزید بن حارث بن رویم نیز از کسانی است که در کربلا در سپاه عمر بن سعد بودند. عروه بن قیس فرمانده سواره نظام عمر بن سعد و از جمله کسانی بود که سر شهدای کربلا را به نزد این زیاد برد. عمرو بن حجاج زبیدی که از نویسندگان نامه بود در روز هفتم محرم، مامور محاصره آب فرات به همراه ۵۰۰ سرباز بود. این جمله منسوب به اوست: ای حسین! این آب فرات است که از آن سگ ها، الاغ ها و خوک ها آب می نوشند. سوگند به خدا! تو از آن جرعه ای هم نمی نوشی تا این که در آتش دوزخ از حمیم آن بنوشی. این فرد شوم در عاشورا هم فرمانده جناح راست لشکر عمر بن سعد را برعهده داشت و سربازان را به جنگ با امام حسین تشویق میکرد. نقل است که وی در پراکنده شدن مردم از کنار مسلم بن عقیل نقش بسزایی داشته است.

همچنین قیس بن اشعث کندی از دیگر افرادی است که به امام حسین(ع) نامه نوشت و ایشان را به کوفه دعوت کرد، اما با روی کارآمدن ابن زیاد در کوفه ، وی نیز مانند شبت و عمرو بن حجاج و...تغییر موضع داد و به همراه برادرش محمد بن اشعث به سپاه عمر بن سعد پیوست.قیس پس از مرگ پدرش اشعث ، رییس قبیله کنده شد؛ وی در روز عاشورا از کسانی بود که به خیمه ها حمله برد و روپوش امام حسین را دزدید.برادرش محمد بن اشعث ، که پیش از حضور در کربلا ، مسلم بن عقیل را دستگیر کرده بود در روز عاشورا بدلیل انکار انتساب امام حسین به پیامبر (ص) مورد نفرین آن حضرت قرار گرفت.

بعداز دریافت حجم زیادی از نامه ها که این طاووس در لهوف تعداد آن ها را حدود ۱۲ هزار نامه میداند ، امام حسین نامه ای را با آخرین فرستادگان کوفیان (هانی بن هانی سبعی و سعید بن عبدالله حنفی) برای اهالی آن شهر مینویسند و از طریق آنها میفرستند.

نامه امام حسین(ع) به کوفیان :

بسم الله الرحمن الرحيم، از حسین بن علی به جمعیت مسلمانان و مؤمنان
اما بعد، هانی و سعید همراه با نامه‌های شما نزد من آمدند و آنان آخرین فرستادگان شما بودند که نزد من آمدند، و من دریافتم آنچه را بازگو کردید و یادآور شدید و سخن اکثر شما که «ما امامی نداریم پس به سوی ما بیا تا شاید خداوند به وسیله تو ما را بر حق و هدایت گرد آورد». اکنون من برادرم و پسر عمویم و فرد مورد اعتمادم از میان خاندانم را به سوی شما می‌فرستم. اگر برایم بنویسد که رأی و نظر اکثر شما و خردمندان و بزرگانمان مطابقت دارد با آنچه فرستادگان شما خبر دادند و در نامه‌هایتان خواندم، به زودی به سوی شما خواهم آمد ان شاء الله، که به جان حکم براند و به عدل و قسط به پا خیزد و به دین خدا کسی نیست جز آن کس که مطابق کتاب امام خودم سوگند حق پایبند باشد و خود را به آنچه که خداوند گفته و دستور داده مقید کند، والسلام



والی کوفه در زمان دعوت کوفیان امام حسین (ع) فردی بنام نعمان بن بشیر انصارینامیده میشد.وی اولین فرزند انصار پس از هجرت پیامبر محسوب میشود که از دشمنان امام علی بود و در قضیه ی خونخواهی عثمان ، با معاویه بر ضد امیرالمومنین همراه شد.نعمان در جنگ صفین در لشکر معاویه حضور داشت و با قیس بن سعد بن عبادہ ، از فرماندهان امام علی به مجادله پرداخت.او در دوره ی معاویه و یزید والی یمن و کوفه بوده است.نعمان آنقدر در کوفه سهل گیر بود که مردم کوفه بدون ترس اظهار تشیع میکردند.وی در قصر تنها بود و کسی از وی اطاعت نمیکرد ، زیرا برخوردهای وی سرکوب کننده و خشونت بالایی نداشت؛ همین اوضاع باعث شد که مناسب ترین فرصت برای حضور امام حسین به کوفه ایجاد شود.



مسلم بن عقیل ، سفیر عشق

وقتی امام حسین(ع) از مدینه خارج شد و به مکه آمدند ، پسر عمویشان مسلم بن عقیل یکی از همراهان ایشان بودند ، امام حسین پس از دریافت نامه های کوفیان ، مسلم بن عقیل را برای بررسی اوضاع شهر کوفه و درستی ادعای کوفیان مبنی بر پابندی بر حضور امام حسین در کوفه به آن شهر فرستادند. مسلم بن عقیل در ۱۵ رمضان سال ۶۰ هجری مکه را به قصد کوفه ترک کرد. مسلم با سختی های بسیاری که در این سفر متحمل شد توانست در ۵ شوال سال ۶۰ به کوفه وارد شود. مسلم به خانه مختار بن ابی عبید ثقفی رفت و پس از استقرار در کوفه شروع به بیعت گرفتن از مردم برای امام حسین کرد.

بیعت با حسین

دعوت به کتاب خدا، سنت رسول الله، جهاد با ظالمین، دفاع از مستضعفین و مظلومین، کمک به محرومین، تقسیم عادلانه بیت المال، یاری اهل بیت، صلح با کسانی که این افراد با او صلح کنند و جنگ با کسانی که اینها با او بجنگند، سخن و فعل اهل بیت را گوش دادن و بر خلاف آن عمل نکردن، از شرایط بیعت با امام حسین (ع) بود.

مردم دسته دسته نزد مسلم می آمدند و بیعت میکردند ، تا اینکه تعداد بیعت کنندگان بالغ بر ۱۲ هزار نفر یا ۱۸ هزار نفر با مسلم بن عقیل بیعت کردند و برای همراهی با امام حسین(ع) اعلام هماهنگی کردند.

در مقابل ، نعمان بن بشیر حاکم تساهل گرای کوفه طی خطبه ای مردم در به وحدت و عدم تفرقه فراخواند و گفت : تا کسی با من نجنگد ، من با وی وارد جنگ نخواهم شد.

همین رفتار او باعث شد تا هواخواهان بنی امیه او را ضعیف النفس بخوانند.

مسلم بن عقیل در ۱۱ ذی القعدة به امام حسین نامه نوشت و کثرت تعداد بیعت کنندگان را اعلام کرد و ایشان را به کوفه دعوت کرد.

درمقابل طرفداران بنی امیه بیکار نشستند. محمد بن اشعث کندی و عمر بن سعد بن ابی وقاص به یزید نامه نوشتند و با تشریح وضع کوفه خطاب به یزید گفتند که اگر میخواهی کوفه از دست خارج نشود سریعتر کاری بکن که حاکم فعلی کوفه بسیار ضعیف است.

یزید با مشورت فردی مسیحی بنام سرجون بن منصور ، عبیدالله بن زیاد را که بر ولایت بصره حاکم بود را بعنوان حاکم کوفه منصوب کرد. عبیدالله بن زیاد مامور دفع قیام مسلم بن عقیل شد.

با ورود ابن زیاد به کوفه ورق به کلی برگشت. ابن زیاد با بکارگیری یک شبکه جاسوسی پیشرفته ، ایجاد رعب و وحشت و تهدید مردم کوفه آنها را از کنار مسلم پراکنده کرد ، شرایط را برای مسلم سخت شد . مسلم به عقیل به ناچار مجبور شد از خانه مختار خارج شود و به خانه هانی بن عروه مذجبی پناهنده گردد.

در نقلهای تاریخی وجود دارد که عبیدالله بن زیاد برای عیادت به خانه هانی بن عروه رفت و بهترین فرصت برای مسلم بن عقیل فراهم شد تا وی را بکشد ، اما از این کار منصرف شد. (حدیثی از پیامبر یادآوری کرد که کشتن غافلگیرانه را منع کرده بودند).

دستگیری هانی بن عروه و قیام مسلم بن عقیل

ارتباط مردم کوفه و طرفداران امام حسین(ع) با مسلم بصورت مخفیانه صورت میگرفت. اما ابن زیاد توانست با کمک غلام خود بنام معقل که خود را از محبین امام حسین(ع) معرفی میکرد ، محل اختفاء مسلم بن عقیل را شناسایی کند. عبیدالله بن زیاد پس از اینکه



دانست مسلم در خانه هانی بوده است ، هانی بن عروه را به قصر فراخواند و از او خواست که مسلم را تحویل بدهد ، ولی هانی بن عروه زیر بار نرفت و عبیدالله بن زیاد هانی را زندانی کرد.



قیام مسلم بن عقیل و خروج کاروان امام حسین از مکه به قصد کوفه

وقتی خبر دستگیری هانی به مسلم رسید ، وی از یاران و بیعت کنندگان خواست که قیام کنند. به گواهی تاریخی حدود ۴ هزار نفر به قیام مسلم پیوستند و شعار "یا منصور امت" سردادند. قیام کنندگان دالارماره کوفه را محاصره کردند و عبیدالله بن زیاد تنها با حدود ۵۰ نفر در دارالاماره حضور داشت. عبیدالله بن زیاد به فکر چاره گشت. وی با کمک اشراف و سران کوفه نظیر محمد بن اشعث کندی ، شمر بن ذی الجوشن ، شبث بن ربعی ، حجار بن ابجر و... توانست با تطمیع و وعده به مردم و ترساندن آنها از لشکر شام ، قیام کنندگان را از همراهی با مسلم بن عقیل بازدارد و فرار کنند. البته گزارشهای دروغین قاضی شریح درباره وضع هانی بن عروه نیز در متفرق کردن آنها موثر بود. شرایط طوری پیش رفت که تا شب آن روز ، هیچ کس کنار مسلم بن عقیل نماند و قیام شکست خورد.

همزمان با قیام مسلم بن عقیل ، امام حسین که در معرض بازداشت و ترور ماموران اموی قرار داشتند ، در روز ۸ ذی الحجه ، با کاروان خود از شهر مکه خارج شدند و به سمت کوفه حرکت کردند. این قافله پیش بسوی بزرگترین حماسه ی زیبای تاریخ بشریت حرکت خود را آغاز کرد. ابومخنف می گوید: حسین (علیه السلام) خانه خدا را طواف کرد و سعی بین صفا و مروه را انجام داد و مویش را کوتاه کرد و از احرام عمره خارج شد. در روز خروج امام حسین از مکه ، سعید بن عمرو اشدق از طرف یزید ، سپاهی به مکه آورده بود تا امام را به شهادت برساند.



چنانچه میبینیم وقتی که فرزدق شاعر در بین راه با کاروان امام حسین (ع)

برخورد میکند از امام پرسید: چرا عجله کرده و حجتان را کامل به جا نیاوردید؟ فرمود: «اگر شتاب نمی کردم ، دستگیر می شدم».

شهادت مسلم بن عقیل و هانی

پس از اینکه نقشه ی عبیدالله بن زیاد کارساز شد و مسلم تنها گشت تا جایی که آن شب مکانی برای استراحت نداشت و سرانجام به خانه زنی به نام طوعه پنهان برد و در آنجا مخفی شد. ولی وقتی که بلال پسر طوعه فهمید که مسلم در خانه آنهاست ماجرا را برای عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی گفت و او به نزد ابن زیاد رفت و محل اختفاء مسلم را لو داد.

عبیدالله بن زیاد ، دسته ای ۷۰ نفری به فرماندهی محمد بن اشعث برای دستگیری مسلم بن عقیل فرستاد. پس از درگیری هایی که میان مسلم و سربازان محمد بن اشعث رخ داد ، وقتی نتوانستند مسلم را دستگیر کنند ، محمد بن اشعث به او قول امان داد تا تسلیم شود و مسلم بن عقیل تسلیم شد.



هنگامی که مسلم را دست بسته به نزد ابن زیاد بردند ، میان مسلم و ابن زیاد مشاجره ی سختی درگرفت ، ابن زیاد ضمن باطل دانستن امان محمد بن اشعث به مسلم بن عقیل ، دستور داد تا مسلم بن عقیل را گردن بزنند و پیکرش را از بالای قصر به پایین پرتاب کنند. این کار توسط **بکیر بن حمران** (که در درگیری با مسلم زخمی شده بود) صورت گرفت. این اتفاق زمانی صورت گرفت که امام از مکه حرکت کرده بود. پس از شهادت مسلم ، ابن زیاد دستور داد تا هانی را نیز به شهادت برسانند و سپس سرهای آن دو را نزد یزید به شام فرستادند. مسلم بن عقیل ، برادر زاده و داماد امام علی (ع) است. آرامگاه ایشان در جنب مسجد کوفه قرار دارد.



مختار بن ابی عبید ثقفی کجا بود ؟

مختار از جمله افرادی است که با مسلم همکاری داشته و مسلم بن عقیل ابتدا در خانه وی ساکن شد. در زمان قیام مسلم در خارج از کوفه بدنبال جمع اوری نیرو برای کمک به مسلم بود، اما وقتی به کوفه رسید ، مسلم و هانی شهید شده بودند. مختار کمی بعد توسط عبیدالله بن زیاد دستگیر شد و ابن زیاد چشم او را زخمی کرد و خواست او را بکشد ، اما با وساطت عمرو بن حرث (داروغه ابن زیاد) به زندان افتاد. مختار تا پایان قیام امام حسین در زندان ماند و نتوانست مانند مسلم بن عوسجه و حبیب بن مظاهر به قافله ی عشق برسد. عدم حضور مختار در کربلا از روی اختیار وی نبوده ، چرا که او در زندان بود و مانند سلیمان بن صرد خزاعی ، رفاعة بن شداد و... کوتاهی نکرد. نقل است که مختار را پس از حادثه کربلا به بیرون از زندان آوردند تا سر بریده امام حسین را ببیند. وقتی مختار آن صحنه را دید بشدت گریست و بر سر و صورت خود زد.



مختار پس از آزادی از زندان ، حدود ۵ سال بعد از واقعه کربلا به خونخواهی امام حسین قیام کرد و بعد از تسلط بر کوفه بسیاری از عاملان حادثه کربلا ، نظیر عبیدالله بن زیاد ، عمر بن سعد ، شمر بن ذی الجوشن ، محمد بن اشعث ، خولی بن یزید و... را گردن زد و به درک واصل کرد.

مختار در نهایت در سال ۶۷ هجری قمری در جنگ با مصعب بن زبیر شکست خورد و به شهادت رسید. آرامگاه مختار در شهر کوفه قرار دارد.



امام حسین در راه کوفه

همانطور که قبلا بیان کردیم ، امام حسین در ۸ ذی الحجه سال ۶۰ هجری مصادف با روز قیام مسلم از مکه خارج شدند و به همراه کاروانشان ، بسمت کوفه حرکت کردند. از جمله کسانی که از همراهی امام حسین محروم شدند ، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ، شوهر حضرت زینب بود که از امام خواست به کوفه نروند. عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب و محمد بن علی بن ابی طالب (محمد حنفیه) نیز با کاروان ایشان همراه نشدند.

در این سفر خواهران امام حسین ، ام کلثوم و حضرت زینب برادران امام حسین ، عباس بن علی ، ابوبکر بن علی ، عبدالله بن علی ، جعفر بن علی ، عثمان بن علی و پسران برادر امام حسین و اکثر خاندانشان با ایشان همراه شدند. امام در طول سفر ۲۰ روزه شان در منزل گاه هایی برای استراحت و انجام امور مختلف توقف کردند که در زیر به این محل ها اشاره شده است:



نقشه مسیر کاروان امام حسین تا کربلا و اسرا تا شام

اولین منزلگاه کاروان امام حسین در راه کوفه ، بستان ابن عامر یا بطن نخله بود. در این منزلگاه فرزندق ابوهمام بن غالب تمیمی حنظلی که از اصحاب حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت امام حسن (علیه السلام) و حضرت امام حسین (علیه السلام) بود، در روز ۸ ذی الحجه با امام حسین (علیه السلام) دیدار میکند و از ایشان دلیل ترک حج را بدین شتاب جویا میشود؛ حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) علت ترک حج را گرفتار نشدن در دست بنی امیه و یاری دین خدا و جهاد در راه او و عزت بخشیدن به شریعت محمدی و اعتلای کلمه الله بیان می فرمایند.

منزلگاه دوم تنعیم بود. کاروانی از یمن می آمد و امام (علیه السلام) برای تامین وسایل خود و یارانشان از آن کاروان چند شتر کرایه کردند و به شتربانان فرمودند هر کس دوست دارد با ما به عراق بیاید کرایه اش را کامل میدهیم و با او خوشرفتاری میکنیم. (الارشاد، ص ۲۰۲ / تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹۶)

حسین

منزلگاه سوم صفاح بود. برخی از مورخین و مقتل نگاران معتقدند فرزددق شاعر در این محل با حضرت امام حسین (علیه السلام) ملاقات کرد.

حسین

منزلگاه چهارم ذات عرق بود که بشر بن غالب اسدی در آن مکان با امام حسین (علیه السلام) دیدار کرد. امام (علیه السلام) از مردم عراق پرسیدند و او گفت: من در حالی آنجا را ترک گفتم که دلپایشان با شماسست و شمشیرهایشان با بنی امیه.

حسین

منزلگاه پنجم حاجر از بطن الرمه، دره ای مشهور در کوه نجد بود. در این منزلگاه حضرت امام حسین (علیه السلام) نامه ای به گروهی از شیعیان کوفه نوشتند و توسط قیس بن مسهر صیداوی به کوفه فرستادند. این قاصد حضرت توسط حصین بن نمیر (لعنه الله) دستگیر شد و در برابر عبیدالله بن زیاد (لعنه الله) به شهادت رسید. شیخ مفید مینویسد: این پیک عبدالله بن یقطر برادر رضاعی حضرت امام حسین (علیه السلام) بود. در این محل عبدالله بن مطیع عدوی با حضرت امام حسین (علیه السلام) دیدار کرد و علت سفر حضرت را جویا شد.

حسین

منزلگاه ششم خزیمیه بود که حضرت امام حسین (علیه السلام) و اصحابشان یک شب در این منطقه ماندند. (مقتل خوارزمی، جلد ۱، ص ۳۲۳)

حسین

منزلگاه هفتم زرود بود که در این منزلگاه زهیر بن قین به امام (علیه السلام) پیوست.

حسین

منزلگاه هشتم ثعلبیه بود. در این محل خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و یارانسان رسید. اما ایشان برای احیای دین اصلاح شریعت جد خود تصمیم به ادامه راه گرفتند.

حسین

منزلگاه نهم شقوق بود. برخی از مورخین و مقتل نگاران معتقدند فرزددق در این مکان با امام حسین (علیه السلام) دیدار کرد. اما آنچه مهم است این میباشد که فرزددق با امام حسین دیدار کرده است.

حسین

منزلگاه دهم زباله بود. بنابر اقوالی پیک محمد بن اشعث نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را تصدیق کرد. همچنین خبر شهادت قیس بن مسهر صیداوی را نیز داد که حضرت او را از بطن الرمه به کوفه فرستاده بودند. گروهی از مردمی که تا به اینجا حضرت اباعبدالله (علیه السلام) را همراهی می کردند، وقتی در این منزلگاه از بیوفایی کوفیان آگاه شدند؛ حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را تنها گذاشتند و فقط یاران خاص حضرت در کنار ایشان باقی ماندند. (الاخبار الطوال، ص ۲۴۷) برخی از مورخین و مقتل نگاران نیز معتقدند در این منزلگاه مجددا خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه به حضرت اباعبدالله (علیه السلام) ابلاغ نشده است بلکه خبر شهادت عبدالله بن یقطر برادر رضاعی حضرت امام حسین (علیه السلام) به ایشان ابلاغ گردیده است.

حسین

منزلگاه یازدهم بطن عقبه بود. در کتاب الارشاد آمده است پیری منسوب به بنی عکرمه به نام عمرو بن لوزان به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) خبر داد که ابن زیاد (لعنه الله) در کمین ایشان است و میان قادسیه تا عذیب را لشکر چیده است. حضرت امام حسین (علیه السلام) از بیوفایی کوفیان و ظلم و ستم بنی امیه از ابتدای راه آگاه بودند اما راهی جز این برای احیای دین اسلام در آن زمان وجود نداشت.

منزلگاه دوازدهم شراف بود. در این منطقه سه حلقه چاه بزرگ با آب گوارا وجود داشت که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) دستور فرمودند کاروانیان آب بردارند.

منزلگاه سیزدهم ذوحسم بود. طبری نقل میکند در این منزلگاه که دو مرد از قبیله بنی اسد به نامهای عبدالله بن سلیم و مدری مشعل به ناگاه الله اکبر سر دادند و تصور کردند که نخلستان دیده اند و آنها تا به آن روز در منطقه ذوحسم نخلستانی ندیده بودند و آن لشکر حر بن یزید ریاحی بود. امام حسین (ع) و یارانشان زودتر از سپاه حر بن یزید در منطقه ذوحسم فرود آمدند و آب نوشیدند و حیوانات را سیراب کردند. سپاه حر ، هر جایی که امام حسین می رفت ، ایشان را تعقیب میکردند. حر از طرف ابن زیاد مامور شده بود که یا از امام حسین برای یزید بیعت بگیرد یا با ایشان بجنگد.

منزلگاه چهاردهم بیضه بود. حضرت امام حسین (علیه السلام) در بیضه برای یاران خود و حر بن یزید ریاحی خطبه ای ایراد نمودند و از تعطیل سنت نبوی و شریعت محمدی توسط بنی امیه سخن گفتند و از مردم تقاضا کردند تا برای احیای دین اسلام به یاری ایشان بشتابند.

منزلگاه پانزدهم عذیب هجانات بود. در این منطقه سپاه حر بن یزید از یک مسیر و امام حسین (علیه السلام) یاران ایشان از مسیر دیگر حرکت میکردند. در این منطقه چهار سوار از کوفه به امام پیوستند. در حالی که به سفارش نافع بن هلال اسب او را هم یدک کردند و به همراه آوردند. برخی از تاریخ نگاران از پیوستن شش نفر در این منزلگاه به جمع یاران حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) خبر داده اند.

منزلگاه شانزدهم قصر بنی مقاتل بود. وقتی حضرت امام حسین (علیه السلام) و یارانشان در این منزلگاه فرود آمدند عبدالله بن حر جعفی در آنجا خیمه زده بود. یک بار امام (علیه السلام) پیکی به سمت او می فرستد و از او طلب یاری میکند و یک بار نیز خود به دیدار عبدالله بن حر می رود اما او در این زمان از یاری امام حسین (علیه السلام) سر باز می زند.

انس بن حرث در این منزلگاه به امام (علیه السلام) می پیوندند و همراه ایشان به کربلا می رود و در رکاب ایشان به شهادت می رسد. او به حضرت امام حسین (علیه السلام) عرض می کند من همچون عبدالله بن حر به این دلیل از کوفه بیرون آمدم که دوست نداشتن نه با تو و نه بر ضد تو وارد جنگ شوم. زیرا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدم: این پسر — یعنی حسین (علیه السلام) — در سرزمین کربلا کشته می شود هرکدام از شما که در آنجا حضور داشت باید او را یاری کند.

حضرت امام حسین (علیه السلام) در این منزل دو مرد مشرقی را ملاقات کردند و آنها به دلیل داشتن امانت مردم در نزد خود و عیالوار بودن از همراهی با امام عذر آوردند و امام به ایشان فرمودند، بروید و از اینجا دور شوید مبادا از کسانی باشید که ندای ما را برای یاری بشنوید و اجابت نکنید که در آن صورت خداوند آنان را در آتش سرنگون کند.

منزلگاه هفدهم نینوا بود. این سرزمین در شرق کربلا است. «نینوا امروز به «باب طویریج» معروف است که در شرق کربلا قرار گرفته است.» (الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص ۱۳۶)

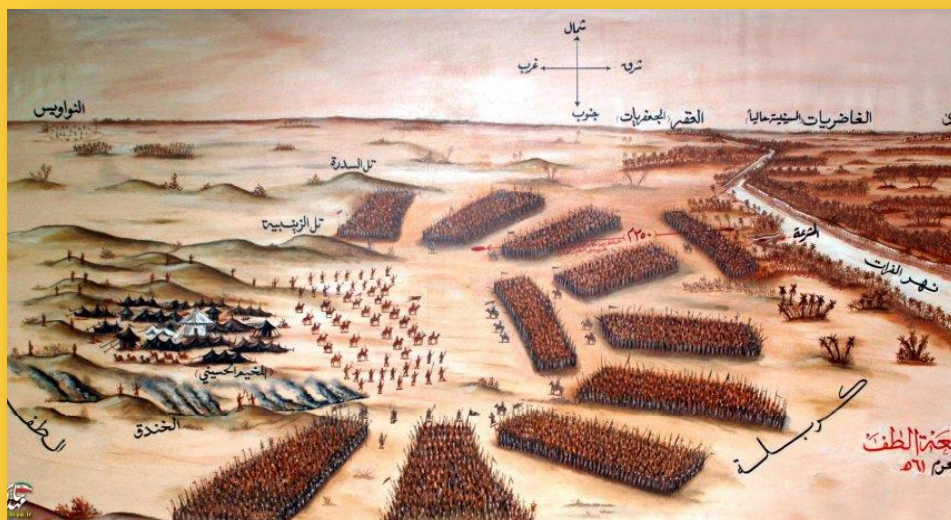
حضرت امام حسین (ع) به همراه یارانشان شبانگاه از قصر بنی مقاتل کوچیدند و سرانجام در این سرزمین فرود آمدند. ورود حضرت امام حسین (ع) به نینوا (کربلا) در روز دوم محرم ۶۱ هجری اتفاق افتاد. هنگامی که به امام (ع) گفتند نام اینجا کربلاست حضرت خاک آنجا را بویید و گریست و گفت: «ام سلمه مرا خبر داد که روزی جبرئیل نزد رسول خدا بود و من تو را نزد او بردم و تو گریه می

کردی، پیامبر تو را گرفت و در دامن نشاند»، جبرئیل گفت: آیا او را دوست داری؟ پیامبر فرمودند: «آری» جبرئیل عرض کرد: "امت تو او را می کشند، سپس خاک کربلا را به پیامبر نشان داد و گفت: والله این همان خاک است." کاروان امام حسین پس از ۲۰ روز حرکت در کربلا ماندگار شد تا زمین آنجا را با خون هایشان آغشته کنند.

در کربلا تا شب عاشورا

پس از اینکه کاروان امام حسین در روز دوم محرم در کربلا ماندگار شد ، **در روز سوم محرم** ، امام حسین بخشی از زمین کربلا را از اهالی نینوا خریداری کردند و از آنها خواستند که زائران قبر ایشان را پذیرایی و هدایت کنند. در همین روز لشکر عمر بن سعد به دستور عبیدالله بن زیاد با حدود ۴ هزار سرباز وارد سرزمین کربلا شد. عمر بن سعد شخصی به نام قره بن قیس حنظلی را به نزد خود فرا خواند و گفت: ای قره حسین را ملاقات کن و از علت آمدنش به این سرزمین جويا شو. قره بن قیس به طرف امام حرکت کرد، امام حسین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: آیا این مرد را می شناسید؟ حبیب بن مظاهر عرض کرد: آری! این مرد، تمیمی است و من او را به حسن رأی می شناختم و گمان نمی کردم او را در این صحنه و موقعیت مشاهده نمایم. آنگاه قره بن قیس آمد و بر امام سلام کرد و رسالت خود را ابلاغ کرد، امام حسین علیه السلام فرمود مردم شهر شما به من نامه نوشتند و مرا دعوت کرده اند و اگر از آمدن من ناخشنودید باز خواهم گشت. قره بن قیس باز گشت و ماجرا را برای عمر بن سعد بیان کرد. عمر بن سعد آن را برای ابن زیاد بصورت نامه نوشت و ابن زیاد در جواب گفت: نامه تو رسید و از مضمون آن اطلاع یافتم از حسین بن علی بخواه تا او و تمام یارانش با یزید بیعت کنند اگر چنین کرد ما نظر خود را خواهیم نوشت.

در روز چهارم محرم ، کنانه بن عتیق به کاروان امام حسین پیوست. کنانه بن عتیق پیرمردی از اصحاب امام علی بود که در روز عاشورا در حملات نخست به شهادت رسید. در روز چهارم محرم ، عبیدالله بن زیاد ، مردم را در مسجد کوفه جمع کرد و آنها را به جنگ با امام حسین تشویق نمود. به دنبال این اقدام دسته های چند هزار نفری تا روز عاشورا به کربلا وارد شدند و به لشکر عمر بن سعد ملحق شدند که عبارتند از : ۱. یزید بن رکاب کلبی با دو هزار نفر ۲. حصین بن نمیر با چهار هزار نفر ۳. مضایر بن رهیینه مازنی با سه هزار نفر.



در روز پنجم محرم لشکریان تازه نفس به سپاه عمر بن سعد ملحق شدند و عبیدالله بن زیاد از عمر بن سعد خواسته بود که بر امام و کاروانش سخت بگیرد و آنها را تحت فشار قرار دهد. همچنین عبیدالله بن زیاد ، زجر بن قیس را به همراه ۵۰۰ نفر در راههای منتهی به

کربلا گماشته بود تا کسی یا قبیله ای نتواند به یاری امام حسین برود. عبیدالله ابن زیاد فرمان تحریم آب بر کاروان امام حسین را در این روز صادر کرد و بنا بر نقلهای تاریخی در روز ششم محرم این دستور به عمر بن سعد رسید.

در روز ششم محرم سپاهی بالغ بر ۵ هزار نفر به فرماندهی عمرو بن حجاج زبیدی وارد کربلا شد و به سپاه عمر بن سعد پیوست. سپاه عمر بن سعد گستردگی زیادی پیدا کرده بود. حبیب بن مظاهر از یاران امام به قبیله بنی اسد رفت تا نیرو برای کمک به امام حسین بیاورد، اما عمر بن سعد با فرستادن ۴۰۰ نفر، مانع از کمک قبیله بنی اسد شد و آنها پراکنده شدند و به قبیله خود برگشتند. به گواهی تاریخ، عمر بن سعد در فاصله ی روز چهارم تا ششم محرم با امام حسین شیبانه به گفت و گو میپرداخت. خولی بن یزید اصبیحی که از دشمنان سرسخت اهل بیت بود این قضیه را در طی نامه ای به اطلاع ابن زیاد درمیان گذاشت. ابن زیاد در نامه ای به عمر بن سعد میگوید: "ای پسر سعد! گزارشی به دست من رسیده است که تو شبها تا دیر هنگام با حسین [علیه السلام] به صحبت می‌نشینی و با او گفتگوها داری. به محض اینکه نامه من را دریافت کردی، حسین را وادار کن تا امر من مبنی بر بیعت با من و امیرالمؤمنین یزید را اطاعت کند، اگر قبول نکرد، آب را بر او و یارانش ببند و بین او و فرات حائل و مانع شو که من آب را بر یهود و نصاری حلال کردم و بر حسین و خانواده او، حرام. حسین و یاران او نباید از آب بنوشند تا همان طوری که بر امیرالمؤمنین عثمان گذشت، تشنه کشته شوند."

روایات تاریخی دال بر این دارد که عمر بن سعد در این زمان فرمان تحریم آب را صادر کرد و در روز هفتم، عمر بن حجاج و ۵۰۰ نفر،



آب فرات بر امام حسین و کاروانش بستند **در روز هفتم محرم**، عمر بن سعد، عمرو حجاج زبیدی را با سربازانش بر آب فرات گماشت و از این زمان آب را بر کاروان امام حسین بستند. همانطوری گفتیم عمرو بن حجاج خطاب به امام حسین گفت: "ای حسین! این آب فرات است که از آن سگها، الاغها و خوکها آب می‌نوشند. سوگند به خدا! تو از آن جرعه‌ای هم نمی‌نوشی تا این که در آتش دوزخ از حمیم آن بنوشی."

به گفته بلاذری، این فرد پس از عاشورا در جریان حکومت مختار، درحالی که در فرار بود، از شدت تشنگی در واقعه سقط شد. یا درحالی که بی جان افتاده بود، توسط یاران مختار پیدا شد و سرش را بریدند و نزد مختار فرستادند.

همچنین مردی به نام عبد الله بن حصین ازدی که از قبیله بجیله

بود فریاد برداشت که: ای حسین! این آب را دیگر بسان رنگ آسمانی نخواهی دید! به خدا سوگند که قطره ای از آن را نخواهی آشامید تا از عطش جان دهی!

امام حسین علیه السلام فرمود: خدایا او را از تشنگی بکش و هرگز او را مشمول رحمت خود قرار مده!

حمید بن مسلم می گوید: به خدا سوگند که پس از این گفتگو به دیدار او رفتم در حالی که بیمار بود، قسم به آن خدایی که جز او پروردگاری نیست، دیدم که عبدالله بن حصین آنقدر آب می آشامید تا شکمش بالا می آمد، و آن را بالا می آورد! و باز فریاد می زد: العطش! باز آب می خورد تا شکمش آماس می کرد ولی سیراب نمی شد! و چنین بود تا جان داد.

در روز هفتم محرم، همچنین اولین شهید روز عاشورا یعنی مسلم بن عوسجه توانست به کاروان امام ملحق شوند.

در روز هشتم محرم وقتی تشنگی بر اردوی امام حسین شدت گرفت، حضرت ابوالفضل العباس و ۳۰ سواره و ۲۰ پیاده به فرات رفتند و حضرت عباس همراه با نافع بن هلال توانست هجوم دشمن را سرکوب کنند و ۲۰ مشک آب را به کاروان امام حسین رساندند. خوارزمی میگوید از این زمان به بعد به عباس بن علی لقب "سقاء" دادند.

روز هشتم محرم بود که عیدالله بن زیاد در مسجد بالای منبر رفت و برای مردم سخنرانی کرد تا آن‌ها را ترغیب و تهدید کند تا مقابل امام حسین علیه السلام بایستند. او اعلام کرد که هر کسی در این مدت به کربلا نرود و با لشکر امام حسین علیه السلام مقابله و مبارزه نکند، خونش حلال خواهد بود و حقوق او از بیت‌المال قطع خواهد شد. این طور بود که مردهای کوفی گروه گروه به لشکر ابن زیاد ملحق شدند و لشکرهای زیادی به سمت کربلا روانه شد.

عیدالله بن زیاد در عین حال به چند نفر از مردم خبیث آن دوران مانند **کثیر بن شهاب**، **محمد بن اشعث**، **قعقاع بن سوید** و **اسماء بن خارجه** دستور داد که بین مردم بچرخند و آن‌ها را با روش‌های گوناگون تهدید و تحریک کنند تا همه به کربلا بروند و در کشتن امام حسین علیه السلام شریک شوند.

در روز نهم محرم ، شمر بن ذی الجوشن ضبابی ، به‌مراه ۴ هزار سرباز وارد کربلا شد و نامه‌ی عیدالله بن زیاد را به عمر بن سعد داد. عمر بن سعد وقتی نامه را خواند فهمید که موقعیتش به خطر افتاده است . شمر گفت : « چه می‌کنی؟ اگر از ابن زیاد اطاعت می‌کنی، بکن. وگرنه فرماندهی لشکر را به من بسپار.

عمر بن سعد جواب داد: "نه. این کرامت به تو نیامده (تو لایق فرماندهی نیستی) فرمانده پیاده‌نظام باش. من فرماندهی لشکر را به عهده دارم."



شمر پس از ورود به کربلا بخاطر خویشتاوندی دیرینه ای که به ام البنین داشت ، امان نامه ای برای حضرت عباس و دیگر فرزندان ام البنین فرستاد و از آنها خواست امام حسین را رها کنند و بسوی شمر بروند. شمر در این امان نامه برای خودشرینی و فریب آنها به ایشان خواهرزاده گفت. اما عباس ، جعفر ، عبدالله ، عثمان امان نامه اورا نپذیرفتند و حضرت عباس ، شمر را لعنت کردند.

عصر تاسوعا لشکر عمر بن سعد برای جنگ آماده شده بود و همه‌ی ای برپا بود. عمر بن سعد مصمم به جنگ، بعد از نماز عصر لشکر خود را آماده کرد و شعار پیغمبر صلی‌الله علیه و آله را سرداد که: "یا خلیل الله اربکی و بالجنه ابشری" یعنی «ای لشکر خدا سوار شوید و مژده بهشتان باد!» و لشکریان عمر بن سعد به طرف کاروان امام حسین حرکت کردند.

در این هنگام حضرت زینب به طرف خیمه امام حسین رفتند و فرمودند : همه‌ی ما را می‌شنوی؟

امام حسین علیه السلام فرمودند: «هم‌اکنون رسول خدا صلوات‌الله علیه و آله را در خواب دیدم که می‌فرمود به‌زودی نزد ما خواهی آمد و آن لحظه بی‌شک نزدیک شده است.» در بعضی مقاتل نوشته شده که پدرم امام علی و مادرم فاطمه و برادرم امام حسن علیهم‌السلام هم در کنار رسول خدا صلوات‌الله علیه در خواب دیده شدند.

امام حسین علیه السلام ، برادرشان حضرت عباس را به‌مراه ۲۰ نفر به طرف دشمن فرستاد و از آنها یک شب دیگر مهلت خواست. حضرت عباس پیشنهاد تعویق جنگ را به دشمن رساندند.

عمر سعد شورای فرماندهان را شکل داد و با آنها مشورت کرد. عمر سعد اول از شمر پرسید: «نظر تو چیست؟» شمر گفت: «فرمانده لشکر تو هستی.» عمر بن سعد بن ابی وقاص با دیگران هم مشورت کرد. عمرو بن حجاج گفت: «سبحان‌الله! اگر اینان (امام حسین علیه السلام و یارانش) از اهل کفر بودند و امان می‌خواستند، موافقت می‌کردیم.» قیس بن اشعث هم گفت: «بپذیر. به جان خودم قسم، جنگ، فردا صبح زود آغاز خواهد شد.»

عمر بن سعد سفیری همراه با حضرت عباس علیه السلام فرستاد. این سفیر نزدیک لشکرگاه حضرت اباعبدالله علیه السلام آمد و فریاد زد: «یک امشب شما را مهلت دادیم اگر بامداد سر به فرمان فرود آورید شما را نزد عبیدالله بن زیاد خواهم فرستاد رهایتان نمی‌کنم تا کار را با شمشیر تمام کنم.»

شب عاشورا

در شب عاشورا ، امام حسین به یاران خود امر فرمودند تا دور خیمه ها را خندق حفر کنند و فردا صبح در آنها آتش اندازیم ، تا دشمن نتواند به خیمه ها و اهالی آن حمله ور شود.

امام حسین علیه السلام در آغاز شب یاران خویش را جمع کرد و خطاب به آنها فرمودند : "خدا را به بهترین ثنا و سپاس می‌ستایم و در سختی و آرامش شکر می‌گوییم. پروردگارا، ستایشگر توام به پاس اینکه ما را با پیامبری محمد صلی‌الله علیه و آله عزت و کرامت بخشیدی، به ما قرآن آموختی و دین‌شناس و فقیه‌مان ساختی و گوش و چشم و دل آفریدی و ما را از مشرکان قرار ندادی. باری، من یاران و همراهان وفادار و بهتر از یاران خودم و خانواده‌ای نیکوکارتر و دل‌پسته‌تر از خانواده خودم سراغ ندارم. خدایتان پاداش نیک عنایت کند. آگاه باشید که فرجام فردایتان را با این دشمنان به‌خوبی می‌دانم. شما را آزاد می‌گذارم، همه با فراغ خاطر بروید که من بیعت خویش را از شما برداشتم. شب همه‌جا را پوشانده است، این تاریکی را مرکب راهوار خویش بسازید و بروید." پس از سخنرانی امام حسین ، اصحاب ایشان اعلام وفاداری و شهادت در راه خدا کردند و امام فرمودند : "پس بدانید تمام شما کشته خواهید شد و هیچ‌کس زنده باقی نخواهد ماند. خداوند به همه شما پاداش خیر عنایت فرماید."



روز عاشورا

امام حسین (ع) بعد از نماز صبح برای اصحابش سخنرانی کردند. آنها را به صبر و جهاد فراخواندند. و بعد دعا خواند: «اللهم انت ثقتی فی کل کرب... خدایا تو پشتیبان من هستی در هر پیشامد ناگواری» آن طرف نماز را به امامت عمر بن سعد خواندند و بعد از نماز صبح به آرایش لشکر و استقرار نیرو مشغول شدند. امام حسین فرمان دادند تا خندق‌های حفر شده اطراف خیمه‌ها را با خاربوته‌ها پر کنند تا بعد آن را آتش بزنند و مانع از هجوم سپاه دشمن از پشت سر بشوند.

کمی بعد از طلوع آفتاب امام حسین علیه السلام، سوار بر شتری شد تا بهتر دیده شود. روبه‌روی لشکر یزید و کوفیان رفت و با صدای بلند برای آن‌ها سخنرانی فرمودند. صفات و فضایل خودش و پدر و برادرش را یادآوری کرد و اینکه کوفیان به امام نامه نوشته‌اند. حتی چند نفر از سران سپاه کوفه را مخاطب قرار داد و از **حجار بن ابجر و شبت ربیع** پرسید که مگر آن‌ها او را دعوت نکرده‌اند؟ آن‌ها انکار کردند. امام نامه‌هایشان را به طرف آن‌ها پرتاب و خدا را شکر کرد که حجت را بر آن‌ها تمام کرده است. یکی از سران جبهه مقابل از امام پرسید چرا حکم ابن‌زیاد را نمی‌پذیرد و آن‌ها را از ننگ مقابله با پسر پیامبر نمی‌رهاند؟ اینجا امام آن جمله معروف‌شان را فرمودند: «الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله و هیهات منالذله ... فرد پستی که پسر فرد پست دیگری است، من را بین کشته شدن و قبول ذلت مجبور کرده. ذلت از ما دور است.» سخنرانی امام حدوداً نیم ساعت طول کشیده است. بعد از تیراندازی، «یسار»، غلام «زیاد بن ابیه» و «سالم» غلام عبیدالله ابن‌زیاد از لشکر کوفه برای نبرد تن به تن ابتدای جنگ بیرون آمدند. عبدالله بن عمیر اجازه نبرد خواست. امام حسین نگاهی به او کرد و فرمود: «به گمانم حریف کشته‌ای باشی»؛ عبدالله آن دو نفر را کشت، البته انگشتان دست چپش قطع شد

بعد از این نبرد تن به تن، حمله سراسری سپاه کوفه شروع شد. ابتدا حجار به جناح راست سپاه امام حسین حمله کرد؛ اما حبیب و



یارانش در برابر او ایستادگی کردند. زانو به زمین زدند و با نیزه‌ها حمله را دفع کردند. همزمان شمر به جناح چپ سپاه امام حمله برد. زهیر و یارانش به جنگ مهاجمان رفتند. خود شمر در این حمله زخم برداشت و بعد از عقب‌نشینی هر دو جناح کوفی، عمر سعد ۵۰۰ تیرانداز فرستاد که دوباره سپاه امام را تیرباران کردند و در پی آن حملات، علاوه بر از پا درآمدن هر ۲۳ اسب لشکریان امام تعدادی دیگر از اصحاب شهید شدند. الفتوح آن نفرات را ۵۰ نفر و ابن‌شیرازشوب ۳۸ نفر ذکر کرده است. اولین شهید، ابوالشعثا بود که هشت تیر انداخت و پنج نفر از دشمن را کشت. امام او را دعا کرد. گروهی از سپاه شمر خواستند از پشت سر به امام حمله کنند که زهیر و ۱۰ نفر به آن‌ها حمله کردند.

در حدود ساعت ۸ صبح بعد از این حملات، امام دستور تک‌تک به میدان رفتن را به یاران داد. اصحاب با هم قرار گذاشتند تا زنده‌اند نگذارند کسی از بنی‌هاشم به میدان برود. یکی از نخستین کسانی که کشته شد، پیرمرد زاهد، جناب بریر بود. مسلم بن عوسجه بعد از او کشته شد. حبیب بر سر بالین او رفت و گفت کاش می‌توانستم وصیت‌های تو را اجرا کنم. مسلم با دست امام حسین را نشان داد و گفت: وصیت من این مرد است. یک بار هم هفت نفر از اصحاب امام در محاصره واقع شدند، حضرت عباس محاصره آن‌ها را شکست و نجات‌شان داد.

شمر به عمر سعد پرخاش کرد که چرا این‌قدر تعلل می‌کند؟ عمر سعد نخستین تیر را به سمت سپاه امام رها کرد و خطاب به لشکریانش فریاد زد: «نزد عبیدالله شهادت بدهید که من اولین تیر را رها کردم.» بعد از انداختن تیر توسط عمر سعد، کماندارهای لشکر کوفه همگی با هم شروع به تیراندازی کردند. امام به یارانش فرمودند: «این‌ها نماینده این قوم هستند. برای مرگی که چاره‌ای جز پذیرش آن نیست، آماده شوید.» چند نفر از سپاه امام در این تیرباران کشته شدند. تعداد کشته‌شدگان در هجرون اول را ۵۰ نفر ذکر کرده‌اند.

بعد از تیراندازی، «یسار»، غلام «زیاد بن ابیه» و «سالم» غلام عبیدالله ابن زیاد از لشکر کوفه برای نبرد تن به تن ابتدای جنگ بیرون آمدند. عبدالله بن عمیر اجازه نبرد خواست. امام حسین نگاهی به او کرد و فرمود: «به گمانم حریف کشنده‌ای باشی»؛ عبدالله آن دو نفر را کشت، البته انگشتان دست چپش قطع شد بعد از این حملات، امام دستور تک‌تک به میدان رفتن را به یاران داد. اصحاب با هم قرار گذاشتند تا زنده‌اند نگذارند کسی از بنی‌هاشم به میدان برود. یکی از نخستین کسانی که کشته شد، پیرمرد زاهد، جناب بریر بود. مسلم بن عوسجه بعد از او کشته شد. حبیب بر سر بالین او رفت و گفت کاش می‌توانستم وصیت‌های تو را اجرا کنم. مسلم با دست امام حسین را نشان داد و گفت: وصیت من این مرد است. یک بار هم هفت نفر از اصحاب امام در محاصره واقع شدند، حضرت عباس محاصره آن‌ها را شکست و نجات‌شان داد.

حبیب بن مظاهر موقع اذان ظهر شهید شد، چون که نوشته‌اند امام خطاب به اصحاب گفت یکی برود با عمر سعد مذاکره بکند و بخواهد برای نماز ظهر جنگ را متوقف کنیم. یکی از لشکر کوفه صدا زد: «نماز شما قبول نمی‌شود». حبیب به او گفت: «ای حمار! فکر می‌کنی نماز شما قبول می‌شود و نماز پسر پیامبر (ص) قبول نمی‌شود؟» و به جنگ او رفت اما از سپاه کوفی به کمکش آمدند و حبیب شهید شد. امام از شهادت حبیب متأثر شد و برای نخستین بار در روز عاشورا گریستند؛ رو به آسمان کرد و گفت: «خدایا رفتن جان خودم و دوستانم را به حساب تو می‌گذارم». امام نماز را شکسته و به قاعده «نماز خوف» خواند. گروهی از اصحاب به امام اقتدا کردند و بقیه به جنگ پرداختند. زهیر و سعید بن عبدالله حنفی خودشان را سپر امام کردند. نوشته اند سعید بن عبدالله ۱۳ تیر و نیزه خورد و به شهادت رسید. در آخرین نفس از امام پرسید: «آیا وفا کردم؟»



تا حدود ساعت ۱۳ ظهر، ۳۰ نفر از اصحاب امام تا وقت نماز زنده بودند و بعد از این ساعت شهید شدند. بعد از کشته شدن اصحاب، نوبت به بنی‌هاشم رسید. نخستین نفر، حضرت علی‌اکبر، پسر امام حسین بود. البته برخی عبدالله بن مسلم بن عقیل را نخستین شهید بنی‌هاشم می‌دانند که ظاهراً جناب عبدالله بن مسلم، به طرز ناجوانمردانه‌ای شهید شد. شهادت او بر جوانان بنی‌هاشم گران آمد، دسته‌جمعی بر اسب سوار شده و به دشمن حمله بردند. امام آن‌ها را آرام کرد و فرمود: «ای پسرعموهای من بر مرگ صبر کنید؛ به خدا پس از این هیچ خواری و ذلتی نخواهید دید».

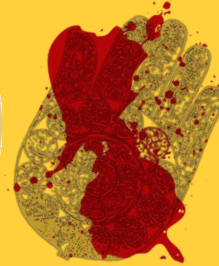
عاقبت امام حسین و حضرت عباس تنها ماندند. عباس اجازه میدان خواست اما امام او را مأمور رساندن آب به خیمه‌ها کرد. دشمن بین دو برادر فاصله انداخت. عباس دلاور در حالی که با شجاعت تمام سعی در آوردن مشک آب برای زنان و کودکان داشت در محاصره دشمن دو دستش توسط زید بن رقاد جنبی و حکیم بن طفیل (لعنت الله علیهما) قطع شده و با عمودی آهنی سنگین بر سرش کوبیدند که از اسب بر زمین افتادند. اباعبدالله سراسیمه خود را بر پیکر قطعه‌قطعه برادر رساند. دشمن کمی به عقب رفت. امام برای دومین بار بعد از مرگ برادر عزیزش گریه کرد و فرمود: "اکنون دیگر پشتم شکست"



درمورد شهادت حضرت عباس که در آن زمان حدودا ۳۴ سال سن داشته اند و بسیار بلند قد و خوش سیما بوده اند آورده اند :
که وی هنگامی که به آب رسید ، قصد نوشیدن آب را داشت ، اما وقتی به یاد تشنگی حسین و اهل حرم افتاد از این کار منصرف شد و
آب نخورد.

امام حسین(ع) درباره حضرت عباس تعبیر «جانم به فدایت برادر» بکار برده اند که این در الارشاد شیخ مفید آمده است.

امام به طرف خیمه ها برگشت تا خداحافظی بکند. همچنین پیراهنش را پاره پاره کرد و پوشید تا بعدا در وقت غارت کردن توسط
دشمن برهنه اش نکنند. وقت وداع با اهل بیت، کودک شیرخواره اش علی اصغر را به میدان برد تا او را سیراب کند که به تیر حرمه
شهید شد.



شهادت امام حسین علیه السلام

در حدود ساعت ۱۶ عصر روز عاشورا امام حسین علیه السلام وقتی خودشان را بی یار و یاور دیدند ، عزم رفتن به میدان نبرد
گرفتند. حالا دیگر نه علی اکبر است که با چهره ی پیامبر گونه اش دلبری کند ، نه عباس که با بودن و شجاعت بی نظیرش ، امام
آرامش بگیرد؛ همه به درگاه خدا عاشقانه و مشتاقانه رفته اند و حسین ، بزودی به آنها خواهد پیوست. امام حسین علیه السلام به سوی
خیمه رفتند و ندا دادند :

«یا سَکِینَةُ! یا فَاطِمَةُ! یا زَینَبُ! یا اُمَّ کُلثُوم! عَلَیْکُنَّ مِنِّی السَّلَامُ»

ای سکینه! ای فاطمه! ای زینب! ای ام کلثوم! خداحافظ من هم رفتم.

سکینه فریاد برآورد: پدرجان! آیا تسلیم مرگ شده ای؟! امام پاسخ داد:

کَیْفَ لَا یَسْتَسْلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَ لَا مُعِینَ؟» چگونه تسلیم نشود کسی که یار و یآوری برای او نمانده است؟»

سکینه گفت: پدر جان! (حال که چنین است) ما را به حرم جدّمان برگردان

هَیْهَاتَ، لَوْ تَرِکَ الْقَطَا لَنَامَ» هیهات! اگر مرغ قطا را رها می کردند در آشیانه اش آرام می گرفت. (اشاره به این که ما را رها نخواهند کرد)
صدای گریه بانوان برخاست، امام آنان را آرام کرد و به سوی دشمن حمله ور شدند.

امام علیه السلام به میدان آمد و مبارز طلبیدند، هر کس از پهلوانان سپاه دشمن پیش آمد او را به خاک افکند، تا آنجا که بسیاری از
آنان را به هلاکت رساند آنگاه به میمنه (به جانب راست سپاه) حمله کرد و فرمود: «الْمَوْتُ خَیْرٌ مِنْ رُکُوبِ الْعَارِ» مرگ بهتر از زندگی
ننگین است.

وقتی که دشمن میان امام حسین و خیمه ها فاصله انداختند به طرف خیمه ها حمله ور شدند. امام حسین در این هنگام فرمودند:

وای بر شما! ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از حسابرسی روز قیامت نمی ترسید لاقلاً در دنیای خویش آزاده باشید، و اگر خود را عرب می دانید به خلق و خوی عربی خویش پایبند باشید.

امام حسین علیه السلام به سمت رود فرات رفتند. عبدالله بن حصین از دی که قبلاً در نشریه ذکر کردیم خطاب به امام گفت :

یا حسین! آیا آب فرات را نمی بینی که مثل شکم ماهی می درخشد؟! به خدا سوگند! از آن نخواستی چشید تا آن که با لب تشنه از جهان چشم بپوشی.

امام حسین فرمودند: خدایا او را تشنه بمیران. و همینطور هم شد و بر اثر خوردن آب زیاد و سیراب نشدن ، شکمش باد کرد و سقط شد.

تیرها مدام به طرف امام حسین پرتاب میشد تا اینکه ابوالحتوف جعفری تیری بر پیشانی امام حسین زد و صورت و محاسن ایشان خونین شد. هر کس به طرف امام حسین میرفت به درک واصل میشد. این درحالی بود که ایشان زیر باران تیرها بودند و بر بدن ایشان می نشست. در بین تیر ها ، به نقل از ابن شهر آشوب ، تیری به گلوئی امام حسین اصابت کرد و در این هنگام فرمودند به نام خداوند و هیچ حرکت و نیرویی جز از جانب خدا نیست و این شهیدی است در راه رضای خدا.



امام حسین در این هنگام خسته بودند و میخواستند کمی آرام شوند که ناگهان سنگی بر سر ایشان زدند و خون جاری شد. وقتی امام در حال پاک کردن خون با لباسشان بودند، تیری سه شعبه و زهر آلود به قلب ایشان اصابت کرد. امام با برخورد تیر به قلب مبارکش ، آهی دردناک کشید و فرمود: خدای من! تو آگاهی که اینان کسی را می کشند که در روی زمین پسر پیامبری جز وی نیست.

خون بشدت جاری میشد. امام حسین دست خود را بر محل جراحت گذاشتند و خون خود را بطرف آسمان پاشیدند که قطره ای از آن باز نگشت. بنا به گفته خوارزمی در مقتل الحسین بار بعدی ، دست پر خون را بر سر و صورت خود مالیدند و فرمودند: آری، به خدا سوگند! می خواهم با همین چهره خونین به دیدار جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله بروم و بگویم: ای رسول خدا فلان و فلان مرا شهید کردند.

امام حسین از اسب به زمین افتادند ولی سریع از جا بلند شدند. حضرت زینب این صحنه را دیدند و فرمودند: کاش آسمان به زمین فرو می افتاد.

آخرین مناجات امام حسین

خدایا! ای بلند جایگاه! بزرگ جبروت! سخت توانمند (در کیفر و انتقام)! بی نیاز از مخلوقات! صاحب کبریایی گسترده! بر هر چه خواهی قادری! رحمت نزدیک! پیمانست درست! دارای نعمت سرشار! بلایت نیکو!

هر گاه تو را بخوانند نزدیکی! بر آفریده‌ها احاطه داری! توبه‌پذیر توبه‌کنندگانی! بر هر چه اراده کنی توانایی! و به هر چه بخوانی می‌رسی!

چون سپاست گویند سپاسگزاری! و چون یادت کنند یادشان می‌کنی.

حاجتمندانه تو را می‌خوانم و نیازمندانه به تو مشتاقم و هراسانه به تو پناه می‌برم و با حال حزن به درگاه تو می‌گیرم و ناتوانمندانه از تو یاری می‌طلبم تنها بر تو توکل می‌کنم، میان ما و این قوم حکم فرما

اینان به ما نیرنگ زدند، ما را تنها گذارده، بی وفایی کردند و به کشتن ما برخاستند

ما خاندان پیامبر و فرزندان حبیب تو محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله هستیم، همو که او را به پیامبری برگزیدی و بر وحیات امین ساختی. پس در کار ما گشایش و برون رفتی قرار ده، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان.

سپس می‌افزایند:

پروردگار! بر قضا و قدرت شکیبایی می‌ورزم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس دادخواهان! پروردگاری جز تو و معبودی غیر از تو برای من نیست.

بر حکم تو صبر می‌کنم ای فریادرس کسی که فریاد رسی ندارد! ای همیشه‌ای که پایان‌ناپذیر است! ای زنده کننده مردگان! ای برپا دارنده هر کس با آنچه که به دست آورده! میان ما و اینان داوری کن که تو بهترین داورانی

وقت مصیبت عظیم فرا رسیده بود. حالت ضعف بر امام علیه‌السلام مستولی شده بود، هر کس با هر وسیله‌ای که در اختیار داشت به آن حضرت ضربه می‌زد، ولی هر کس به قصد کشتن نزدیک آن بزرگوار می‌شد، لرزه بر اندامش می‌افتاد و به عقب بر می‌گشت.

مالک بن نمیر، نزدیک رفت و شمشیری بر فرق مبارکش زد که خون از سر آن حضرت جاری شد. امام علیه‌السلام فرمود: «هرگز با آن دست، غذا و آب نخوری و الله تو را با ظالمان محشور گرداند». در تواریخ آمده است که او پس از آن چون بیچارگان در نهایت فقر و تنگدستی به سر می‌برد و دستانش از کار افتاد. (انساب الاشراف، ج ۳ ص ۴۰۷)

زُرعَةُ بن شریک، ضربه‌ای بر دست چپ آن حضرت وارد ساخت.

سنان بن انس «با دو سلاح نیزه و شمشیر ضرباتی بر حضرت وارد ساخت، و به آن افتخار می‌کرد.

زمان به کندی می‌گذشت و جهان در انتظار حادثه‌ای عظیم بود. عمر سعد می‌خواست که کار سریعتر تمام شود و انتظار به پایان رسد. به خولی بن یزید که در کنارش بود دستور داد که کار حسین علیه‌السلام را تمام کند. وی پیش رفت تا سر از بدن آن حضرت جدا سازد ولی لرزه بر اندامش افتاد و به عقب برگشت.

سنان بن انس «بنا به نقلی - جلو رفت و شمشیری را حواله گلوی مبارک امام کرد و گفت: «ترا می‌کشم و سر از بدنت جدا می‌کنم» در حالی که می‌دانم تو پسر رسول خدایی و پدر و مادرت بهترین خلق خدایند!» پس سر مبارک امام را از بدن جدا کرد. (کامل ابن اثیر ج ۴ ص ۷۸؛ انساب الاشراف، ج ۳ ص ۴۰۹)

در روایت دیگر، شمر بن ذی الجوشن در خشم شد و روی سینه مبارک امام علیه‌السلام نشست و محاسن آن حضرت را به دست گرفت و چون خواست امام را به قتل برساند، آن حضرت لبخندی زد و فرمود: آیا مرا می‌کشی در حالی که می‌دانی من کیستم؟



شمر گفت: آری، تو را خوب می‌شناسم، مادرت فاطمه زهرا و پدرت علی مرتضی و جدت محمد مصطفی است، تو را می‌کشم و باکی ندارم! پس با دوازده ضربه سر مبارک امام علیه‌السلام را از بدن جدا ساخت. لعنت الله علی قوم الظالمین...



سید بن طاووس در لهوف میگوید: در آن زمان غبار شدید توأم با تاریکی و طوفان سرخ فام آسمان کربلا و اطراف را فرا گرفت، سپاه ابن سعد وحشت کردند و گمان نمودند بر آنها عذاب نازل شده است. (عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، ص ۵۰۰)



بعد از شهادت امام، بر پیکر مبارکش دهها زخم شمشیر و تیرداشته اند. در مقاتل نوشته‌اند زمانی که امام در آستانه شهادت بود کسی جرات نمی‌کرد به سمت ایشان برود؛ اهل حرم از صدای اسب ایشان (ذوالجناح) متوجه شده و بیرون دویدند. کودکی به نام عبدالله بن حسن دوید و به طرف مقتل امام آمد؛ او را در بغل عمویش به شهادت رساندند. امام ناراحت شدند و کوفیان را نفرین کردند: "خدایا باران آسمان و رویدنی زمین را از ایشان بگیر."



عصر روز دهم عاشورا از جمله فجایع واقعه کربلا پس از شهادت جانشوز امام حسین(ع) و اصحاب ایشان؛ بریدن سر شهداء، زیرگرفت پیکر شهدای کربلا با اسب، غارت اموال، آتش زدن خیمه‌ها و به اسارت گرفتن زنان و کودکان توسط لشکریان یزید بود. درباره بریدن سر شهدای کربلا در روایتی آمده است که برخی شهدا در همان صحنه نبرد سرشان از تن جدا شد. عبدالله بن عمیر کلبی، عمر بن جناده، خلف فرزند موسم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر اسدی، عثمان بن علی بن ابی طالب و جعفر بن علی بن ابی طالب (برادران حضرت عباس)، و امام حسین(ع) از جمله این شهدا بودند. سر چند شهید همچون حربن یزید ریاحی، حسن بن حسن و جون بن حوی از تن جدا نشد.

سه نفر از شهدای کربلا نیز، شش ماه تا یکسال بعد از کربلا بر اثر زخم‌ها در اسارت و زنجیر به شهادت رسیدند. غیر از این سه تن، دو فرزند حضرت مسلم(ع)، محمد و ابراهیم که از کربلا گریخته بودند پس از دستگیری و زندان و رهایی توسط زندانبان، در راه رفتن به مدینه دستگیر و کنار رود فرات به شهادت رسیدند.

پس از جداکردن سرها، عمر سعد دستور داد سرهای شهدا بین قبائل تقسیم شود. گویا میزان شرکت قبائل در کربلا معیار سهم آنها از سر شهدا بود.

همان گونه که در غارت خیمه ها یا بر سر معلوم کردن قاتل هر شهید میان یاران عمر سعد کشمکش بود، در حمل سرها به کوفه نیز میان سپاهیان جدال رخ می داد. این جدال برای دریافت صله از عبدالله زیاد، اثبات حضور در کربلا و گاه ریشه در عنادها و قساوت‌ها و انتقام‌ها داشت.

جدال وقتی به اوج می‌رسید که به سر بزرگانی چون حبیب، زهیر، بریر و مهم‌تر از آن سر بنی‌هاشم می‌رسیدند.

اختلاف تعداد سرها را از ۷۲ تا ۹۲ نوشته‌اند. به درستی نمی‌توان معلوم کرد که جز راس مبارک امام حسین(ع) که پیش‌تر به کوفه برده شد، دیگر سرها را همراه کاروان اسیران حمل کردند یا زودتر از آنان به کوفه رساندند.

به روایتی همان عصر عاشورا عمر سعد ملعون سر مبارک امام حسین(ع) با خولی بن یزید اصبیحی و حمید بن مسلم ازدی و سرهای اصحاب امام را به همراه شمر بن ذی الجوشن و قیس بن اشعث به کوفه نزد عبدالله بن زیاد فرستاد.

با توجه به اینکه منزل خولی یک فرسخ با کوفه فاصله داشت سر مبارک امام حسین(ع) را به منزل خود برده و به دور از چشم همسر در تنور خانه مخفی کرد که فردای آن روز سر سیدالشهداء(ع) را نزد ابن زیاد ببرد؛ همسر او که دوستدار اهل بیت(ع) بود شب هنگام از وجود سر امام حسین(ع) در تنور منزل باخبر و متوجه شد که خولی چه کرده است با گریه خولی را برای همیشه ترک کرد.

روز بعد خولی به امید گرفتن پاداش فراوان؛ سر مبارک امام را نزد ابن زیاد برده و هنگام تحویل، ناخودآگاه شعری خواند که در آن از امام حسین(ع) تعریف شده بود به همین دلیل ابن زیاد او را هیچ پاداشی نداد.

یازدهم محرم عمر سعد ملعون دستور داد کشته‌های سپاه خود را به خاک سپردند در حالی که اجساد مبارک امام حسین(ع) و یاران ایشان بر روی زمین کربلا باقی مانده بودند.

در روایاتی دیگر آمده است که پس از جدا کردن سرهای شهدای کربلا آنها را بین قبایل تقسیم کرده سپس به سوی کوفه روانه کردند که نام قبایل و تعداد سربازی که حمل می‌کردند، به ترتیب قبیله کنده، سیزده سر به فرماندهی قیس بن اشعث، قبیله هوازن، بیست سر به فرماندهی شمر بن ذی الجوشن، قبیله بنی تمیم، هفده سر، قبیله بنی اسد، شانزده سر، قبیله مذحج، هفت سر و قبیله قیس، ۹ سر را در اختیار گرفتند.

همراه با قافله اسیران کربلا، ۷۲ سر از سرهای یاران امام حسین(ع) از کربلا به کوفه حمل شد و در طول مسیر اشخاصی همچون شمر بن ذی الجوشن، قیس بن اشعث، عمرو بن حجاج زبیدی و عزره بن قیس احمسی مسؤول مراقبت از سرها بودند.

کاروان اسرا به همراه عمر سعد و جمعی از سپاهیان او دوازده فرسخ از کربلا تا کوفه را طی کرده و شبانگاه به دروازه‌های شهر رسیدند برای رفتن به دارالاماره ابن زیاد تا صبح درنگ کردند.

صبح روز دوازدهم محرم کاروان اسرا را در حالی که سرهای مقدس شهدای کربلا را جلوی محمل آنها حرکت می‌دادند در همه کوچه‌ها و بازار شهر چرخاندند. و سپس وارد مجلس ابن زیاد کردند. عبدالله ابن زیاد حاکم کوفه مجلسی را ترتیب داده بود که همه مردم اجازه حضور داشته باشند؛ سرهای شهدای کربلا و سر امام حسین(ع) را مقابل او قرار دادند و این معلون جلوی چشم اسراء، امام سجاد(ع) و حضرت زینب(ع) با چوب‌دستی خود به سر مبارک امام حسین(ع) می‌زد تا چنین وانمود کند که پیروز میدان شده است.



روز سیزدهم محرم عبدالله بن زیاد طی یک نامه خبر شهادت امام حسین(ع) را به یزید اطلاع داد. یزید در پاسخ گفت که سر مقدس امام حسین(ع) را به همراه سر سایر شهدا کربلا و اسرا به سوی او بفرستند.

کربلا زیباترین درسها و عبرتها را برای همه انسانها دارد. ایستادگی ، شهادت در راه خدا ، عزت و ذلت ناپذیر بودن ، امر به معروف و نهی از منکر و... همه و همه از درسهای قیام مبارک آقای عزیزمان امام حسین است. شخصی بنام حر بن یزید ریاحی در آخرین لحظه توبه میکند و مشمول رحمت خدا و امام حسین قرار میگیرد. در مقابل افراد دیگری هم بودند که مدعی خوبیها و.. محسوب میشدند اما امام حسین را در آخرین لحظه و در کربلا تنها گذاشتند. عاقبت بخیری و توبه پذیری از درسهای مهم عاشورا است. به فرض محال ، امام حسین با یزید بیعت میکرد. یزیدی که آشکارا نماد کثافت و بدترین صفات و شرابخواری و میمون بازی و بی نمازی و... بود. آیا بیعت امام حسین که الگو و پیشوای مردم بودند با چنین فردی ، ضربه به اسلام واقعی و مشروع دانستن کارهای پلید یزید نبود؟ ما هم خودمان را باید بیازماییم که در راه یزید هستیم یا حسین... هر بدی که انجام میدهم راه یزید است و هر خوبی راه حسین..

امام حسین رفت تا به ما نشان دهد ، دشمن بی نمازی ، فساد ، فحشا ، شرابخواری ، صفات بد و... است. پس هر عزاداری که وارد مجلس امام حسین میشود، قبل از عزاداری برای امام حسین باید در راه امام حسین باشد و اگر هم نیست ، حر هیئت های عزاداری باشد و یزیدی بودن را ترک کند. خداوند همه ی ما را غلام درگاه امام حسین قرار دهند. والسلام.



منبع

الارشاد، شیخ مفید

بحار الانوار، علامه مجلسی

مقتل الحسین، خوارزمی

دانشنامه مجازی اهل بیت علیهم السلام

دانشنامه مجازی ویکی فقه

تاریخ اسلام، ۱۳۹۹، مدرسان شریف ،

سرگذشت سرهای شهداء از کربلا تا کوفه، ۱۳۹۷، خبرگزاری شبستان